



The reflection and functions of the public *Balva*-involvements- phenomenon in the issues of principles of jurisprudence

Dr. Fatemeh Zhian  Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Masoumeh University, Qom, Iran

Email: f.zhian@hmu.ac.ir

Abstract

Shariah rulings are not on the same level in terms of being involved; Some of them affect all or most of the religious people, and some others affect specific people, or even if they affect most people, it is limited to a certain period of time. The phenomenon of public *Balva* has been reflected in many issues related to the science of principles of jurisprudence. The importance and sensitivity of common law issues and the strong need for them have caused more severity and double precision in the application of the evidence of rulings.

In this article, the general *Ibtela* (involvement) and the size of its involvement in various fields of the principles of jurisprudence have been explained in a descriptive and analytical way. Being generally involved is reflected in the criterion of the authenticity of evidence such as tradition and *Akhbar*; So that most researchers believe that *Am al-Balva* narrations should cause knowledge or at least they are more famous and spread than other narrations. On the other hand, being *Am al-Balva* is effective in establishing the subject of *Sireh* and implementing the principle of *Beraat*, and in addition to the absence of legal prohibition, It is considered as a proof of the lack of prohibition, and as a result, it leads to the validity of the wise's *Sireh*.

Key words: Am al-Balva, principles of jurisprudence, general *Ibtela*(involvement), validity of evidence.





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۸۷ - ۱۰۲
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75669.1323	نوع مقاله: پژوهشی

بازتاب و کارکردهای پدیده عموم بلوا در مسائل اصول فقه

دکتر فاطمه زیان

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه، قم، ایران

Email: f.zhian@hmu.ac.ir

چکیده

احکام شرعی از نظر مورد ابتلا بودن، در یک درجه قرار ندارند؛ بعضی محل ابتلای همگان یا اکثر متشرعان و برخی دیگر محل ابتلای افرادی خاص است و یا حتی اگر اغلب را مبتلا سازد، محدود به مدت زمان خاصی است. پدیده عموم بلوا در بسیاری از مسائل مرتبط با علم اصول فقه بازتاب داشته است. اهمیت و حساسیت مسائل عام‌البلوی و نیاز شدید به آن‌ها سبب سخت‌گیری و دقت نظر فزون‌تر در به‌کارگیری ادله احکام شده است. در این نوشتار، ابتلای عمومی و میزان دخالت آن در عرصه‌های گوناگون اصول فقه به‌روش توصیفی تحلیلی تبیین شده است. عام‌البلوی بودن در ملاک حجیت ادله‌ای چون سنت و اخبار منعکس شده است؛ به طوری که اکثر محققان معتقدند که روایات عام‌البلوی بایستی علم‌آور باشد یا دست‌کم از شهرت و شیوعی بیش از سایر روایات برخوردار باشد. از سوی دیگر، عام‌البلوی بودن در تثبیت موضوع سیره و اجرای اصل برائت اثرگذار است و به ضمیمه نرسیدن ردع شارع، دلیل بر احراز عدم ردع محسوب می‌شود و در نتیجه حجیت سیره عقلا را در پی دارد.

واژگان کلیدی: عام‌البلوی، اصول فقه، ابتلای همگانی، حجیت ادله.

مقدمه

میزان ابتلا و درگیری متشرعان به همه احکام شرعی یکسان نیست. برخی از احکام، از جمله کلیات احکام مرتبط با طهارت، نماز و روزه، بیش از سایر احکام و در زمان‌های طولانی‌تر، عموم مردم را درگیر می‌سازد و در نتیجه نیاز به آگاهی از آن‌ها و پرسش و پاسخ از آن‌ها همواره در جوامع اسلامی بیش از سایر مسائل بوده است، اما پاره‌ای از احکام تنها گروه خاصی را مبتلا می‌سازد یا گروهی دیگر از مسائل، زمان‌های بسیار محدودی مورد ابتلای مکلفان هستند و لذا پی‌جویی از احکام آن‌ها کمتر از گروه نخست است. به گروه نخست از مسائل شرعی، احکام عام‌البلوی گفته می‌شود؛ «بلوی»، اسم از ماده «بلو» به مفهوم آمیختن، مصیبت، سختی و گرفتاری است^۱ و در اصطلاح فقها، عموم‌البلوی چنین تعریف شده است: «شیوع الأمر و انتشاره علماً أو عملاً مع الإضرار إلیه»؛ شایع شدن و انتشار علمی یا عملی امری و نسبت به آن اضطرار وجود دارد^۲ و به تعبیری دیگر، مسائل و احکام مورد ابتلای عموم مردم «عام‌البلوی» خوانده می‌شود.^۳ احکام عام‌البلوی خود به دو گونه تقسیم می‌شود: عام‌البلوایی که همواره مورد ابتلاست و عام‌البلوایی که گاه مورد ابتلای مردم است.^۴ از گروه اول به نمازهای واجب و احکام طهارت و از گروه دوم به مسائل و احکام حج می‌توان اشاره کرد.

اشاره به مسئله عام‌البلوی در بسیاری از مسائل و موضوعات مطروح در علم اصول دیده می‌شود و لذا در جای‌جای نوشتارهای اصولی از ادله اجتهادی و ادله فقاهتی گرفته تا مباحث الفاظ، ردپایی از توجه به این امر مشهود است. در کلام صاحب‌نظران، فقها و محققان، میان حجیت ادله (اعم از اجتهادی و فقاهتی) و سایر مباحث آن‌ها در مسائل عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی اختلافاتی نیز به چشم می‌خورد، اما این اعتنا و توجه به شایع بودن و فراگیری برخی احکام غالباً در حد اشارت‌هایی پراکنده باقی مانده و توجه درخوری بدان نشده است و همین توجه ناکافی و گاه‌به‌گاه به اثرگذاری این عامل، سبب اختلافاتی در پذیرش ادله شرعی و در نتیجه دیدگاه‌ها و فتاوای فقها شده است.

این نوشتار با روشی توصیفی تحلیلی، کارکرد پدیده عام‌البلوی را در مسائل اصولی از جمله اعتبار یا بی‌اعتباری، حجیت یا عدم حجیت و... ادله اجتهادی و ادله فقاهتی بررسی و نمایان می‌کند و در روشن داشتن این سؤال می‌کوشد که آیا عام‌البلوی بودن در ادله و ملاک حجیت، موضوع و اجرای ادله و سایر مسائل اصولی اثرگذار است یا خیر؟ و در نهایت، با ارائه کارکردهای گوناگون پدیده عام‌البلوی در مسائل اصولی، این عامل را به‌عنوان یکی از عوامل سرنوشت‌ساز در پذیرش ادله مورد استفاده در فقه شیعی معرفی

۱. نک: ابن‌منظور، لسان العرب، ۸۴/۱۴؛ فیومی، المصباح المنیر، ۶۲/۲.

۲. قلعه‌چی، معجم لغة الفقهاء، ۱۱۰.

۳. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ۳۰۱/۵.

۴. ابن‌براج، المهذب، ۱۸/۱.

می‌کند.

نگاه ویژه به مسائل عام‌البلوی و تفاوت برخی احکام جاری بر آن‌ها با امور غیر عام‌البلوی به صورت پراکنده و گاه‌گاه، از گذشته کهن مدنظر فقها بوده است؛ همان‌طور که سیدمرتضی، شیخ طوسی و دیگران در لابه‌لای مباحث اصولی و فقهی بدان پرداخته‌اند و شاید بتوان گفت که دارای پیشینه‌ای دیرینه در قرن سوم و چهارم است. تعداد اندکی از تألیفات نیز با این عنوان به چشم می‌خورند که غالباً به بیان مسائل و احکام شرعی پرداخته‌اند که نسبت به سایر احکام عمومیت، بیشتر مورد ابتلای عموم است؛ همچون «رساله فیما تعم به البلوی»، نوشته جمال‌الدین احمد بن عبدالله بن محمد بحرانی، معروف به ابن متوج از علمای سده هشتم و نهم هجری^۱ که سید محسن امین از این کتاب با عنوان «رساله و جیزه فیما تعم به البلوی» یاد می‌کند^۲ و نیز علی بن احمد کرکی در قرن دهم هجری تألیفی تحت عنوان «الفوائد فیما یعم به البلوی من الأحکام الفرعیة» به نگارش درآورده است.^۳ سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، نام تألیف فقهی مشهور خویش را «العروة الوثقی فی ما تعم به البلوی» نام نهاد.^۴ مقاله‌ای نیز تحت عنوان «سیدمرتضی و عدم حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی» توسط سید ضیاء مرتضوی در کنگره بزرگداشت سیدمرتضی منتشر شد.^۵ با وجود این، هیچ‌یک از نوشتارها به جایگاه، تأثیر و کارکرد ابتلای عمومی و شیوع همگانی به احکام در مسائل اصولی نپرداخته‌اند.

پدیده عام‌البلوی گرچه بازتاب گسترده‌ای در موضوعات علم اصول فقه داشته است، اما این انعکاس در بیان برخی احکام شرعی نیز راه یافته است؛ برای نمونه، در مقدمه مباحث تقلید در مسئله و جوب آگاهی مکلف از احکام که برخی بر وجوب فراگیری این‌گونه مسائل حکم کرده‌اند و می‌گویند: «باعتبار آن یکن عارفاً باحکام الطهارة و الصلاة و شرائطها و احکام الخلل و الشکوک و يلتزم ان یکون مستحضراً لكل ما هو عام‌البلوی من تلك المسائل اجتهاداً او تقلیداً؛ فرد باید بر احکام طهارت و نماز و احکام خلل و شکها و هر آنچه عام‌البلوی است یا از طریق اجتهاد یا از طریق تقلید آگاه باشد.»^۶ در مقابل، عده‌ای معتقدند که فراگیری این‌گونه مسائل در صورتی که فرد از عدم تعارض اعمالش با احکام شرعی مطمئن باشد، واجب نیست: «تجب تعلم ما یعم به البلوی من احکام الشک و السهو، بل قد یقال ببطان صلاة من لا یعرفها، لكن الظاهر عدم الوجوب إذا کان مطمئناً بعدم عرضها له؛ فراگیری احکامی که عام‌البلوی است،

۱. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ۳۶/۱۹.

۲. امین، اعیان الشیعة، ۱۴/۳.

۳. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ۳۲۰/۱۶.

۴. طباطبایی، العروة الوثقی.

۵. نک: مرتضوی، «سیدمرتضی و عدم حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی».

۶. آل کاشف‌الغطاء، سؤال و جواب، ۸۹/۱.

همچون شک و سهو در نماز واجب است؛ بلکه گفته شده که نماز آن کس که از این احکام اطلاع ندارد باطل است، اما ظاهراً فراگیری آن واجب نباشد هنگامی که مکلف مطمئن باشد که عمل او معارض با حکم این گونه مسائل نیست؛^۱ بنابراین عام‌البلوی بودن احکام در نزد اکثر فقها در وجوب فراگیری آنان اثرگذار است.

۱. اثرگذاری پدیده عام‌البلوی در ملاک حجیت ادله

بیشترین بحث از احکام عام‌البلوی، در دلیل سنت یا به تعبیر دیگر، در بهره‌گیری از روایات مطرح شده است، همان‌طور که سایر مسائل مرتبط با روایات و احادیث، از جمله حجیت یا عدم حجیت اخبار آحاد، مدرک حجیت و شرط پذیرش آن‌ها و... نیز معرکه آرا و اختلاف نظر میان فقهاست و مباحث دامنه‌داری را در علم اصول فقه به خود اختصاص داده است.

اکثر صاحب‌نظران، ملاک حجیت اخبار در مسائل عموم‌البلوی را علم‌آوری یا اشتهار این‌گونه روایات دانسته‌اند و لذا می‌توان ادعا کرد که عام‌البلوی بودن در ملاک حجیت روایات اثرگذار است. سیدمرتضی، خصوصاً در کتاب ناصریات^۲ بارها به شرط بودن علم‌آوری و تظافر اخبار عام‌البلوی در حجیت آن‌ها اشاره کرده^۳ و در مواردی نیز متواتر بودن روایات عام‌البلوی را از ارکان حجیت و اعتبار آن‌ها دانسته است.^۴

شیخ طوسی نیز معتقد است که اخبار در مسائل عام‌البلوی در صورتی که مانعی برای انتشار آن وجود نداشته باشد باید به‌گونه‌ای علم‌آور نقل شده باشند؛ «و اما یعم البلوی به او ما وقع فی الاصل شائعاً ذائعاً فیجب نقله علی وجه یوجب العلم ما لم یعرض فیه ما یمنع من نقله فمتی لم یعرض هناک ما یمنع من نقله و کان فی الاصل شائعاً ذائعاً علم انه باطل؛ اخباری که در احکام، شایع و عام‌البلوی است باید از طریق علم‌آور نقل شوند تا زمانی که مانعی برای انتشار آن‌ها وجود نداشته باشد و اگر مانعی برای انتشار آن وجود نداشت و موضوع روایت، عام‌البلوی بود [و روایت به‌گونه‌ای علم‌آور نقل نشده بود]، باطل بودن روایت مشخص می‌شود.»^۵ شیخ با آوردن عبارت «ما لم یعرض فیه ما یمنع من نقله»، در واقع به وجود انکارناپذیر موانع متعدد بر سر راه انتشار روایات، خصوصاً روایاتی اشاره دارد که محتوایی مخالف با رأی حاکم در جامعه دارد و این امر نکته درخوری است که باید بدان توجه ویژه داشت و در نظر آورد که عدم

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ۳/۳۲۱؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۹/۱۰۵.

۲. سیدمرتضی در سایر نوشتارهای خود بر عدم حجیت اخبار آحاد (بدون تفاوت قائل شدن میان مسائل عام‌البلوی و مسائل غیر عام‌البلوی) تصریح کرده و معتقد است که عمل به اخبار زمانی جایز است که اخبار علم‌آور باشند و چنین علمی در خبر واحد وجود ندارد (علم‌الهدی، الذریعة، ۲/۵۳۰).

۳. نک: علم‌الهدی، الناصریات، ۹۳؛ علم‌الهدی، الناصریات، ۱۰۸؛ علم‌الهدی، الناصریات، ۱۳۸ تا ۱۳۷؛ علم‌الهدی، الناصریات، ۱۷۹.

۴. علم‌الهدی، الناصریات، ۱۶۶.

۵. طوسی، العدة فی الاصول، ۱/۹۳.

امکان انتشار وسیع تمامی روایات، حتی روایات عام‌البلوی، امری انکارناشدنی است. شیخ ضمن تأکید بر لزوم علم‌آوری اخبار عام‌البلوی^۱ اذعان می‌کند که تنها راه علم‌آوری احکام، منحصر به نقل متواتر یا متظافر آن‌ها نیست؛ بلکه این علم می‌تواند از طرق گوناگون، از جمله اجماع فقها یا ظهور آیات نیز به دست آید. وی به حکم گروهی از علمای سنی مذهب بر عدم حرمت برخی مسکرات اعتراض می‌کند و می‌نویسد: برخی در استنباط عدم حرمت مسکراتی غیر از خمر چنین استدلال کرده‌اند که نوشیدن این‌گونه مسکرات از امور عام‌البلوی است و لذا در صورت حرمت، باید حکم آن به صورت معلوم و واضح از سوی شارع بیان شده باشد، در حالی که چنین وضوحی در کلام شارع مشهود نیست. شیخ در پاسخ به این گروه می‌گوید: بله، حکم و نظر شارع درباره مسکرات غیر خمر معلوم است و علم به حرمت در این مورد با اجماع شیعیان و ظهور قرآن به دست می‌آید.^۲ بنابراین، شیخ ضمن تأیید بر لزوم علمی بودن دلایل احکام در مسائل عام‌البلوی، راه دستیابی به این علم را منحصر به اخبار متواتر و متظافر نمی‌داند.

باتوجه به گفتار سیدمرتضی و شیخ که ادله معتبر در عموم‌البلوی را ادله علم‌آور می‌دانند و از آنجاکه در میان روایات، تنها اخبار متواتر و محفوف به قرائن قطعی علم‌آوردند و این دو قسم از روایات، تعداد اندکی از روایات را شامل می‌شوند، سؤالی که خودنمایی می‌کند آن است که آیا هیچ قسم از اقسام اخبار آحاد در امور عام‌البلوی حجیت نیستند؟

علامه حلی عدم حجیت اخبار آحاد در مسائل عام‌البلوی را به حنفی‌مذهبان نسبت داده^۳ و درصدد پاسخ‌گویی بدان‌ها و رد این نظریه برآمده است. ایشان، اخبار آحاد و مشهورات و متواترات را در تفصیل مسائل دینی حجت دانسته است؛ خواه عام‌البلوی و خواه غیر عام‌البلوی و برای اثبات رأی خویش به عموم آیه نبأ، آیه نفر و سیره صحابه در عمل به خبر واحد در جمیع امور استدلال کرده است.^۴ همچنین علامه می‌نویسد: «وقال بعض الناس: المجمعل فيما يعم به البلوى كأوقات الصلاة، و كیفیتها، و عدد ركعاتها، و مقادير الركعات، و جنسها، لا يجوز أن يبين إلا بطريق قاطع و اما ما لا يعم به البلوى، كقطع يد السارق، و ما يجب على الأمة في الحدود، و أحكام المكاتب، و المدبر، فيجوز أن يبين بخبر الواحد، و سیأتی بیان التساوی؛ بعضی معتقدند که مجمل در امور عام‌البلوی همچون اوقات نماز، کیفیت نماز، عدد رکعات، مقادیر رکعات، باید به طریق قاطع و علم‌آور بیان شود، اما درباره غیر عام‌البلوی مثل قطع دست سارق و حدود و احکام مکاتب و مدبر جایز است که با خبر واحد نیز بیان شود، در حالی که در آینده خواهد آمد که

۱. طوسی، العدة فی الأصول، ۹۳/۱.

۲. طوسی، العدة فی الأصول، ۴۸۳/۵.

۳. دکتر محمدانس سرمینی از اساتید دانشگاه استامبول مقاله‌ای در این زمینه تحت عنوان «الخبر الآحاد فی سباق عموم البلوى، تحریر المسئلة و تأسیلها عند متقدمی الحنفیة» به نگارش درآورده است (نک: سرمینی، «الخبر الآحاد فی سباق عموم البلوى»).

۴. علامه حلی، نهاية الوصول، ۴۵۹/۳.

تفاوتی میان عام‌البلوی و غیر آن (در حجیت اخبار آحاد) وجود ندارد.^۱

بنا بر ظاهر کلام علامه چنین به نظر می‌رسد که او تفاوتی میان اخبار آحاد در عام‌البلوی و غیر عام‌البلوی از نظر حجیت قائل نشده است و از این روست که برخی چنین تصور کرده‌اند که با توجه به ادله ذکر شده توسط علامه در رد نظر حنفیان می‌توان گفت: از آنجاکه مبنای علامه در حجیت اخبار آحاد، حجیت تعددی است، لذا او قائل بر حجیت خبر واحد در مسائل عمومی شده است، اما دیگرانی که ملاک حجیت خبر واحد را طریق و سیره عقلا می‌دانند، احکام عام‌البلوی را با استناد به اخبار منفرد اثبات‌شدنی نمی‌دانند.^۲ شایسته است که بدانیم علامه، اخبار آحاد را در جمیع موارد حجت ندانسته و خود در موارد متعدد، روایات آحاد منفرد را در امور عام‌البلوی مردود دانسته است؛ برای نمونه، روایتی از ام‌سلمه در مسئله ذبح قربانی را غیر قابل استناد می‌داند و می‌نویسد: «أَنَّ خَيْرَ وَاحِدٍ فِيمَا يَعْمُ بِهِ الْبَلْوَى، فَلَا يَقْبَلُ، وَمَعَ ذَلِكَ فَهُوَ مُعَارَضٌ بِمَا رَوَاهُ الْجُمْهُورُ.»^۳ بر این اساس است که مشخص می‌شود مراد شیخ از اثبات حجیت اخبار آحاد در مسائل عام‌البلوی، حجیت به طور مطلق نیست و وی، تنها در مقام رد عدم حجیت جمیع اخبار آحاد در مسائل عموم‌الابتلاست. همان‌طور که زمانی که صحبت از حجیت اخبار واحد در مسائل غیر عام‌البلوی به میان می‌آید نیز مراد، حجیت تمامی اخبار آحاد نیست و حجیت آن‌ها مشروط به شرایطی است و چه بسا علامه حلی همچون اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران، حجیت اخبار آحاد در موضوعات عام‌البلوی را مشروط به مشهور بودن و شایع بودن روایت کرده باشد، همانند محقق حلی که در نقد استدلال اهل تسنن به روایتی که تنها راوی آن «سیره بن معد جهنی» است، برای اثبات حرمت متعه، پس از بیان اشکالات متعدد سندی و متنی روایت می‌نویسد: این روایت اگر حقیقت داشت، از آنجاکه از مسائل عام‌البلوی است باید توسط دیگران نیز نقل می‌شد.^۴ فرد دیگری که به شرط بودن شهرت و کثرت روایات در عام‌البلوی تصریح کرده، ابن ابی‌الجمهور است. او درباره روایتی در اخفا و اظهار صدا در نماز می‌گوید: اگر امر چنین بود در میان مسلمانان مخفی نمی‌ماند و مشهور می‌شد و انفراد راوی در نقل امور عام‌البلوی صحیح نیست.^۵

۱. علامه حلی، نهاية الوصول، ۴۳۸/۲.

۲. نک: مرتضوی، «سید مرتضی و عدم حجیت خبر واحد در مسائل عام‌البلوی»، ۱۷۶ تا ۱۷۷.

۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ۲۸۸/۱۱.

۴. نک: علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۸۷/۳؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۴۱۰/۴؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۸۲/۴؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۶۱/۱.

۵. محقق حلی، الرسائل التسع، ۱۷۱.

۶. نک: در محقق حلی، الرسائل التسع، ۱۷۸؛ محقق حلی، المعتمد، ۱۲۷/۱؛ محقق حلی، المعتمد، ۲۲۴/۲.

۷. ابن ابی‌الجمهور، عوالی اللئالی، ۸۸/۳.

وحید بهبهانی نیز معتقد است که اقتضای مسائل عام‌البلوی، شیوع و اشتها احکام آن‌هاست.^۱ وی در کتاب مصابیح الظلام ضمن تأیید و تأکید بر این شرط در سبب شرط‌بودن شهرت اخبار در این مسائل می‌افزاید: احکامی که محل ابتلای عموم جامعه است، به محض آنکه از معصوم (ع) صادر شود در جامعه انتشار می‌یابد و نقل آن مشهور می‌شود. علت و انگیزه این انتشار گسترده، شدت نیاز مردم به آگاهی از این گونه احکام است و عادت و سیره عرف مردم در مسائلی از این دست همواره چنین است و هرآنچه زمان بگذرد، اشتها و شیوع این احادیث بیشتر از پیش خواهد شد.^۲

دیگرانی نظیر سبحانی بر همین نظرند. وی در نقد روایتی در مسئله ارث می‌نویسد: «این از مسائل عام‌البلوی در عصر نبوی بوده است و اگر چنین امری تشریح شده بود، مخفی نمی‌ماند و دیگران نیز باید آن را نقل می‌کردند، درحالی‌که این روایت را تنها عبدالله بن طاووس نقل کرده است.»^۳

اما آیت‌الله خویی بر نظر مشهور انتقادی وارد کرده است. وی، در مسئله حرمت خلف‌وعده در ابتدا نظر مشهور را طرح کرده است و می‌نویسد: مشهور معتقدند که اگر خلف‌وعده حرام بود، روایات آن مشهور می‌شد؛ چراکه از امور عام‌البلوی در جمیع طبقات و جمیع ازمه است، درحالی‌که دیده می‌شود که همواره به استحباب وفای به وعده و کراهت خلف‌وعده فتوا داده شده است و حتی صاحب‌وسائل و صاحب‌مستدرک باوجود آنکه از اخباریان هستند به استحباب فتوا داده‌اند و بر ظاهر روایاتی که دال بر وجوب وفای به عهد است، انتقاد وارد کرده‌اند. ایشان در ادامه می‌افزایند: باین وجود، مسئله آن است که همان‌گونه که در علم اصول طرح شد، اعراض از روایت صحیح، سبب وهن به روایت و عمل به روایت ضعیف، سبب اعتبار آن نخواهد شد، مگر آنکه کشف شود که علت اعراض علما، وجود ضعیفی در روایت و سبب عملشان به محتوای روایت، اعتبار روایت بوده است و لذا وجهی برای اعراض از ظاهر این روایات باقی نمی‌ماند، اما سیره متشرعه بر جواز خلف‌وعده مستقر شده است.^۴ بنابراین، ایشان عدم شهرت روایات عام‌البلوی را تا زمانی که دلیلی دیگر در تعارض با آن قرار نگیرد، سبب وهن روایت نمی‌دانند و در مسئله مذکور به دلیل آنکه سیره متشرعه برخلاف روایت واحد عام‌البلوی قرار گرفته است، حکم به عدم وجوب وفای به عهد کرده‌اند.

۲. اثرگذاری پدیده عام‌البلوی در تثبیت موضوع سیره

ابتلای عمومی به برخی از احکام در تثبیت موضوع سیره متشرعه خودنمایی دارد. وحید بهبهانی بر آن

۱. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۴۲/۵.

۲. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۶۱/۱.

۳. سبحانی، نظام الإرث فی الشریعة، ۱۴۲.

۴. خویی، کتاب المساقاة، ۳۹۳.

است که امور عام‌البلوی در سیره‌ی متشرعان انعکاس می‌یابد. وی، در رد وجوب غسل جمعه می‌گوید: اگر غسل جمعه واجب بود، باید در عمل و گفتار مردان و زنان رایج شود؛ درحالی‌که همگان بر استحباب آن اتفاق کرده‌اند و حتی صالحان نیز همواره به آن پایبند نشده و گاه آن را ترک کرده‌اند: «مع أنه لو كان واجباً على الرجال والنساء، كما هو مقتضى ما نسب إلى مدعيه واقتضاه أدلته، لكان ممّا يعمّ به البلوى، ويكثر الحاجة إلى ذكر وجوبه والأمر به... وظهر اتفاق القدماء والمتأخرين على البناء على الإستحباب فعلاً، حتى أنّ صلحاء الشيعة ما التزموا به فضلاً عن غيرهم»^۱؛ لذا باتوجه به کلام محقق بهبهانی، یکی از مهم‌ترین منابع در استخراج حکم مسائل عام‌البلوی، رجوع به سیره‌ی متشرعه است. آیت‌الله خوبی نیز ضمن تأیید این مطلب تصریح می‌کند که از مسائل عام‌البلوی می‌توان سیره‌ی متشرعه را استخراج کرد.^۲

صاحب‌جواهر نیز در مسئله‌ی مذکور معتقد است که اگر غسل جمعه واجب بود شهرت آن اظهر من الشمس بود؛ چراکه نسبت به امور عام‌البلوی دیگر همچون غسل جنابت و حیض عمومیت بیشتری دارد؛ چراکه ممکن است برخی به مناسبت جنسیت یا امور دیگر این موارد را درک نکنند یا گاهی مورد ابتلای آنان باشد، اما جمعه در هر هفته واقع می‌شود و بر زن و مرد نیز یکسان است: «لو وجب لاشتهر اشتهار الشمس في رابعة النهار لعموم البلوى به حينئذ، إذ هو أعظم من غسل الجنابة والحیض وغيرهما، لملازمة إدراك الجمعة لكل أحد دونهما.»^۳

بنابراین در مسائل عام‌البلوی، رجوع به سیره‌ی متشرعان، خود رهنمودی برای کشف نظر شارع در این موارد به شمار می‌رود و عدم مطابقت یا به تعبیر بهتر، تعارض سیره‌ی متشرعه با حکمی از احکام عام‌البلوی نشانه‌ی ابطال آن حکم است و سیره‌ی متشرعه می‌تواند بازگوکننده حکم این‌گونه مسائل باشد.

۳. اثرگذاری پدیده‌ی عام‌البلوی در دلیل حجیت سیره‌ی عقلا و اجماع

حجیت سیره‌ی عقلا که در گفتار بسیاری از فقها از ادله‌ی اثبات احکام به شمار رفته است، همواره مشروط به عدم ردع شارع است و در واقع عدم ردع شارع، مدرک و دلیل حجیت سیره‌ی عقلا به شمار می‌رود. برخی، سیره‌ی عقلا را به دو قسم عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی تقسیم‌شدنی می‌دانند و مسلماً عدم ردع شارع که حجیت بخش به سیره‌ی عقلاست، در مسائل عام‌البلوی کارایی دارد، وگرنه در موارد غیرعام‌البلوی، عدم ردع شارع نمی‌تواند نشانه‌ی رضایت و امضای او به شمار رود؛ چراکه چه بسا ردعی از سوی شارع در موارد غیرعام‌البلوی بوده اما به دلیل آنکه به ندرت، مردم به آن موضوع مبتلا و در نتیجه به حکم آن نیازمند می‌شدند، عدم

۱ بهبهانی، مصابیح‌الظلام، ۹۴/۱ تا ۹۵.

۲ خوبی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۴۴.

۳ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲/۵.

رضایت و منع شارع منتشر نشده و به ما نرسیده باشد.^۱ بنابراین، عموم بلوا به ضمیمه عدم وصول ردع شارع، دلیل بر احراز عدم ردع اوست و سیره عقلا نیز در مسائل عام‌البلوی در عصر حضور ائمه (ع) حجت است، نه اموری که به ندرت مورد ابتلای عموم مردم قرار می‌گیرد.

فقها نیز معتقدند که اگر اجماعی در مسائل عام‌البلوی به دست آید، این اجماع بر قطعیت صحت آن حکم دلالت دارد. وحید بهبهانی پس از آنکه مسئله انتشار اخبار در عام‌البلوی را طرح می‌کند، می‌نویسد: «وإذا كان ممّا يعمّ، فلا شكّ في أنّه بمجرد صدوره عن الشارع ينشر و يشيع، لعموم البلوى به، و كثرة الحاجة... فإذا أجمع مثل من أشرنا إليه من الفقهاء على حكم ذلك، فلا شكّ و لا شبهة فيكونه حقّاً، إذ محال أن يكون خلافه حقّاً و هو واضح؛ اگر از امور عام‌البلوی باشد، شکی نیست که به مجرد صدورش از شارع به دلیل عموم‌البلوی بودن و نیاز فراوان بدان، منتشر و مشهور می‌شود... اگر فقها در حکم چنین مسائلی اجماع کنند، بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای حق بودن آن مسئله ثابت می‌شود؛ چراکه محال است که خلاف آن حق باشد و این مسئله واضح است.»^۲ وی، در مسئله و جواب خمس می‌گوید: به دلیل آنکه خمس از امور عام‌البلوی است و مردم بدان نیاز مندند و عامه مردم از پرداخت آن حتی بیش از زکات گریزان هستند، اگر پرداخت خمس مستحب و احادیث دال بر عنوان صحیح بود، چنین حکمی اشتهار می‌یافت، در حالی که اجماع بر وجوب آن وجود دارد و این اجماع مطابق با روایات و آیات است.^۳ بنابراین، در مسئله و جواب خمس و سایر مسائل عام‌البلوی، از طرفی عدم شیوع اخبار قول معارض و از طرف دیگر، اجماع علما برخلاف آن، نشانه قطعیت و عدم تردید در حکم دانسته شده است. بنابراین می‌توان گفت که همچون سیره عقلا، عام‌البلوی بودن، دلیل حجیت یا به تعبیری دیگر، حجیت بخش به اجماع است.

گاهی علاوه بر اجماع در صدور فتاوی فقها، اجماع دیگری تحت عنوان «اجماع سکوتی» نیز در سخنان صاحب‌نظران به چشم می‌خورد؛ اگر تمامی علما از بیان حکمی سکوت کنند که مورد ابتلای آن عموم مردم است، این‌گونه از اجماع را اجماع سکوتی می‌نامند. گرچه در حجیت اجماع سکوتی و شرایط لحاظ‌شده برای حجت‌قراردادن آن اختلافاتی در آرای علما دیده می‌شود، اما گروهی شرط کرده‌اند که در صورتی اجماع سکوتی می‌تواند حجت باشد که سکوت در مسائل عام‌البلوی تکرار شود و در عادت و عرف فقها چنین سکوتی از رضایت آنان حکایت کند.^۴ بنابراین می‌توان گفت که شرط حجیت اجماع سکوتی نیز وقوع آن در مسائل عام‌البلوی است. شایان توجه است که این احتمال نیز می‌رود که بازگشت اجماع سکوتی به اصل برائت یا اصل اباحه باشد؛ با این تقریر که، عدم وصول فتاوی فقها همچون عدم

۱. نک: محمدی، «درس خارج فقه».

۲. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۶/۱.

۳. بهبهانی، مصابیح الظلام، ۴۶ تا ۴۵/۱۱.

۴. یوسفی مقدم، درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن، ۱۳۲.

وصول نظر شارع که جایگاه اجرای اصل برائت است، تصور شود و اجماع سکوتی گرچه در ظاهر اجماع است اما در واقع، مجرای اجرای اصل برائت است که در مبحث بعدی بدان می‌پردازیم و در این صورت، پدیده عام‌البلوی در اجرای ادله اثرگذار خواهد بود.

۴. اثرگذاری پدیده عام‌البلوی به مثابه شرط اجرای اصل

موضع دیگری که در مبحث مسائل عام‌البلوی مدنظر اصولیان قرار گرفته است، در اجرای برخی ادله فقاهتی خصوصاً اصل برائت است. محقق حلی گرچه اصل برائت را پذیرفته است،^۱ اما اعتبار آن را ویژه مسائل عام‌البلوی می‌داند؛ ازین رو اصل برائت را در مسائلی که گاهی مکلفان بدان نیازمندند، جاری نمی‌داند.^۲ استرآبادی در توضیح کلام محقق حلی می‌گوید: اگر در روایات، حکمی مخالف اصل وجود داشته باشد و مسئله از امور عام‌البلوی باشد، آن روایت مشهور می‌شود و دست‌نیافتن محدثان به چنین روایتی نشانگر عدم وجود آن است؛ چراکه جمع زیادی از علما و فضلا که تنها تعداد چهارهزار عدد آن‌ها از اصحاب امام صادق(ع) و ملازمان ائمه(ع) بودند، تمام تلاش خود را در راستای اظهار دین و مذهب شیعه به کار بسته‌اند.^۳

بنابراین، نیافتن ادله در این‌گونه احکام نشانه آن است که از سوی شارع، حکمی در آن مسئله صادر نشده است و لذا حکم به برائت ذمه مکلف از تکلیف داده می‌شود، اما امور غیرعام‌البلوی چنین نیست و نیافتن دلیل در مسئله، نشان بر نبودن حکم نخواهد بود.^۴ شیخ حر عاملی نیز معتقد است که اگر مسئله‌ای از امور عام‌البلوی باشد به شرط آنکه در زمان اهل بیت(ع) موجود باشد، در این صورت تقریر و عدم‌نهی آن‌ها بعد از تتبع کافی نشانه اباحه است، اما سکوت معصوم در امور غیرعام‌البلوی نشانگر مباح بودن آن مسئله نیست.^۵ شیخ یوسف بحرانی نیز با نظر محقق حلی موافق است و علت چنین رأیی را وجود جمع کثیر تلامذ اهل بیت(ع)، تعداد فراوان روایت حدیث خصوصاً در عصر امام صادق(ع) و اهتمام فراوانشان برای اظهار دین و ترویج شیعه می‌داند.^۶ مکارم شیرازی نیز در مسئله مباح بودن لباس نمازگزار به عام‌البلوی بودن این مسئله و عدم وجود نص بر آن استدلال کرده و نتیجه گرفته است که مباح بودن لباس نمازگزار، شرط در صحت نماز او نیست. وی می‌گوید: اگر این امر شرط بود، باوجود تمام مواظبتی که اصحاب

۱. «أن الأصل خلو الذمة عن الشواغل الشرعية، فإذا ادعى مدع حكماً شرعياً، جاز لخصمه أن يتمسك في انتفائه بالبراءة الأصلية» محقق حلی، معارج الأصول، ۲۱۲.

۲. نک: محقق حلی، المعتمد، ۳۲/۱.

۳. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ۲۸۳.

۴. محقق حلی، المعتمد، ۳۲/۱.

۵. نک: حر عاملی، فوائد الطوسیه، ۴۹۱.

۶. بحرانی، الدرر النجفیة، ۱۶۳/۱.

انمه(ع) بر این گونه مسائل داشتند، در کلمات و روایات انمه(ع) ترک نمی شد.^۱

میرزای قمی نیز پس از بیان کلام محقق حلی در اجرای اصل برائت در امور عام‌البلوی و نقل این سخن محقق که می گوید: «فیحصل الظن من عدم الوجدان بعدم الوجود»، می نویسد: «این کلام با زمان غیبت و شبیه به آن تناسب دارد، نه در زمان صدور شرع؛ چراکه بنابر مذهب ما تمامی احکام از پیامبر(ص) صادر شده و در نزد انمه(ع) مخزون بوده است، بلکه مراد محقق آن است که در امور عام‌البلوی، حکم اباحه است؛ این حکم با به وسیله تصریحی است از پیامبر(ص) که به دلیل موافقت آن با اصل، نیازی به نقل آن نبوده است یا به وسیله تقریری از ایشان است که به دلیل مقتضای اصل نیازی به واگویی آن نبوده است. برخلاف اموری که عام‌البلوی نیستند که ممکن است که حکم آن مخالف با اصل باشد اما نقل آن به دلیل کم بودن انگیزه نقل آن به ما نرسیده باشد.^۲ میرزای قمی معتقد است که امور عام‌البلوایی که پیوسته محل ابتلای مکلفان است، همچون وجوب نماز و نجاست بول و غائط از ضروریات و بدیهیات دین به شمار می رود،^۳ گرچه برخی از فقها با نظر محقق حلی موافق نبوده و معتقدند که در مواردی که حکمی خلاف اصل یافت نشود، اصل برائت جاری خواهد شد و تفاوتی میان عام‌البلوی و غیر عام‌البلوی وجود ندارد.^۴

۵. اثرگذاری پدیده عام‌البلوی در فهم نصوص دینی

به وضوح نمایان است که در دلالت برخی از آیات الأحکام و روایات مرتبط با احکام شرعی، تردیدها، اختلافات و شبهاتی وجود دارد که منشأ بسیاری از اختلافات فقهی است، اما به جرأت می توان گفت که متون و نصوص دینی که حاوی مسائل عام‌البلوی باشند عموماً از وضوح بیشتری در دلالت برخوردارند؛ چراکه در صورت وجود ابهام در این گونه نصوص، به دلیل ابتلای عمومی و شدت نیاز به فهم آن‌ها، مکرراً توسط صحابه معصومان(ع) سؤال می شد و در صورت وجود ابهام در آن توسط سایر منقولات روایی ابهام زدایی می شد.

نتیجه گیری

۱. شیوع و همه گیری ابتلا به دسته ای از احکام که به عام‌البلوی موسوم است، سبب شده تا فقها ادله اثبات کننده احکام آن‌ها را با حساسیت بیشتری پیگیری کنند و البته هر قدر ابتلای به مسئله ای، عمومی تر

۱. مکارم شیرازی، تعلیقات عروة الوثقی، ۴۵۷/۱.

۲. میرزای قمی، قوانین المحكمة، ۴۵/۳.

۳. میرزای قمی، قوانین المحكمة، ۲۴۷/۲.

۴. نک: انصاری، مطارح الأنظار، ۹۸ تا ۹۳/۲؛ ایوان کیفی، هدایة المسترشدين، ۴۴۴؛ میرزای قمی، قوانین المحكمة، ۴۶/۳؛ بحرانی، الدرر النجفیة، ۲۹۵/۵.

باشد، سخت‌گیری‌ها در اخذ ادله مرتبط با آن بیشتر خواهد بود. گرچه جملگی فقها در شرایط اخذ و حجیت این‌گونه ادله هم‌داستان نیستند؛ گروهی از صاحب‌نظران معتقدند که ادله استخراج احکام عام‌البلوی باید علم‌آور باشد و لذا بسیاری از ادله مرتبط با امور عام‌البلوی را نقد کرده‌اند. گروهی دیگر، سخت‌گیریشان همچون گروه نخست نیست، اما آنان نیز تسامح و تساهل در اخذ ادله احکام عام‌البلوی را روا ندانسته و به‌صراحت اعلام کرده‌اند که این‌گونه ادله باید از شهرت کافی برخوردار باشد و در نتیجه، ادله شاذ را از دایره ادله معتبر در اثبات احکام عام‌البلوی خارج کرده‌اند.

۲. بیشترین انعکاس پدیده عام‌البلوی در کلام عالمان اصولی در حجیت اخبار خودنمایی کرده است؛ امثال شیخ طوسی و سیدمرتضی بر علم‌آوری، تواتر یا تظافر روایات در موضوعات عام‌البلوی اصرار می‌ورزند و گروه کثیری از علمای متأخر، خبر واحد را در مسائل عام‌البلوی پذیرفته اما آن را مشروط به شیوع و شهرت آن‌ها کرده‌اند. گروهی نیز تفاوتی میان مسائل عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی قائل نشده یا تنها در موارد وجود معارض، روایت مشهور را ارجح از روایت شاذ می‌دانند و در مواردی که روایت، موافق مکتب اهل بیت (ع) نباشد، به عام‌البلوی بودن مسئله و عدم شیوع آن در مردود دانستن روایت استناد کرده‌اند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که کارکرد پدیده عام‌البلوی در ملاک حجیت اخبار واحد و مشروط دانستن حجیت این‌گونه اخبار منعکس شده است.

۳. وجود موانع متعدد بر سر راه نقل روایات همچون حکومت خلفای غیرشیعی یا به تعبیر دیگر شیعی ستیز، حصار عقیدتی و در اقلیت قراردادن شیعیان، از جمله عوامل مسبب کاهش شیوع برخی از روایات است. گرچه روایات مرتبط با مسائل عام‌البلوی به دلیل ابتلای همگانی و شدت نیاز به آگاهی از آن‌ها غالباً شایع و در دسترس شیعیان قرار می‌گرفت، اما توجه به این موانع نقل، سبب شده است تا شیخ طوسی و هم‌مسئکانش که بر علم‌آوری اخبار عام‌البلوی باورمندند، قطعیت و علم‌آوری این ادله را مشروط به نبودن مانع برای انتشار روایات آن‌ها کنند و از سویی، به علت تعداد زیاد ناقلان و شاگردان معصومان و تلاش و مجاهدت‌های فراوان در راه انتقال روایات، مشهور بودن اخبار عام‌البلوی را ضروری بدانند.

۴. از آنجاکه مسائل عام‌البلوی همواره محل ابتلای متشرعان است و نیز آنان همواره در پی انطباق اعمالشان با نظر شارع و در جست‌وجوی رأی و نظر او هستند، طبیعتاً یکی از محکم‌ترین و قابل اعتمادترین مستندات در استنباط احکام محل ابتلای عموم، رجوع به سیره متشرعان است و هرآنچه این سیره در عصر معصوم (ع) شایع‌تر باشد، علم‌آورتر خواهد بود و از این‌روست که عام‌البلوی بودن مسائل، در تثبیت موضوع سیره متشرعه نقش‌آفرین است.

۵. عدم ردع و منع شارع که حجیت‌بخش سیره عقلاست، در موارد ابتلای عمومی مردمان عصر حضور معصومان (ع) و سکوت و عدم اعتراض معصوم به آن‌ها محل استناد است و لذا می‌توان گفت که موارد

حجیت سیره عقلا منحصر به مسائل عام‌البلوی است، والا در مواردی که شیوع و ابتلائی به مسئله‌ای نادر و اندک بوده است، چه بسا شارع عدم رضایت خود را اعلام داشته اما به دلیل عدم نیاز و ضرورت در جامعه منتشر نشده باشد. بنابراین، شیوع ابتلا به همراه عدم وصول ردع شارع، دلیل بر احراز عدم ردع او و در نتیجه، حجیت سیره عقلا خواهد بود.

۶. سکوت و عدم اعلام نظر فقها در بیان حکم مسئله‌ای که به اجماع سکوتی مشهور است نیز در صورت ابتلائی عموم مردم به آن، حجت و نشانه حکم به اباحه است و در غیر این صورت، چه بسا آن مسئله فقهی از نظر فقیه مخفی مانده باشد یا از او در آن مسئله سؤال نشده باشد. در واقع، اجماع سکوتی مجرای اجرای اصل برائت است و گروهی از فقها، عدم صدور هیچ گونه روایت از سوی معصوم (ع) و عدم وصول به ادله شرعی در مسائل عام‌البلوی را دلیل بر رضایت و مباح بودن حکم آن مسئله در نظر شارع دانسته‌اند و در چنین مواردی اصل برائت را جاری می‌دانند، نه در مسائل غیر عام‌البلوی.

۷. نصوص دینی، اعم از روایات و آیاتی که به ذکر حکم مسائل عام‌البلوی پرداخته‌اند، همواره وضوح بیشتر دلالتی نسبت به نصوص خاص‌البلوی دارند.

منابع

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی. عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة. قم: سیدالشهدا. ۱۴۰۳ق.
- ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر. المذهب. قم: مؤسسه النشر الإسلامیة. ۱۴۰۶ق.
- ابن‌منظور، محمد بن‌مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الصادر. ۱۴۱۴ق.
- استرآبادی، محمد امین بن‌محمد شریف. الفوائد المدنیة. قم: مؤسسه النشر الإسلامیة. ۱۴۲۶ق.
- امین، محسن. اعیان الشیعة. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
- انصاری، مرتضی بن‌محمد امین. مطارح الأنظار. قم: آل‌البیته (ع). ۱۴۰۴ق.
- ایوان‌کیفی، محمد تقی بن‌عبدالرحیم. هداية المسترشدين. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
- آقابزرگ‌طهرانی، محمد محسن. الذریعة الی تصانیف الشیعة. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۸ق.
- آل‌کاشف‌الغطاء، محمد حسین. سؤال و جواب. قم: کاشف‌الغطاء. بی‌تا.
- بحرانی، یوسف بن‌احمد. الدرر النجفیة. بیروت: دار المصطفی لإحیاء التراث. ۱۴۲۳ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن‌محمد اکمل. مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع. بی‌جا: مؤسسه العلامة‌المجدد الوحید البهبهانی. بی‌تا.
- حر عاملی، محمد بن‌حسن. فوائد الطوسیة. بی‌جا: محلاتی. ۱۴۲۳ق.
- خویی، ابوالقاسم. التتبیح فی شرح العروة الوثقی. قم: دار‌الهادی. ۱۴۱۰ق.

ژیان؛ بازتاب و کارکردهای پدیده عموم بلوا در مسائل اصول فقه / ۱۰۱

- _____ . کتاب المسافة. نجف: حیدریة. ۱۳۷۴ق.
- _____ . موسوعة الإمام الخوئی. بی جا: احیاء آثار الإمام الخوئی. ۱۴۱۷ق.
- سبحانی، جعفر. نظام الإرث فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق(ع). ۱۴۱۵ق.
- سرمنی، محمدانس. «الخیر الأحاد فی سباق عموم البلوی، تحریر المسئلة و تأصیلها عند متقدمی الحنفیة»، مجلة دانشکده الهیات دانشگاه مرمره، ش ۵۵، ۱۴۳۹ق، ۵۱ تا ۲۵.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محمدکاظم. العروة الوثقی. مؤسسه النشر الإسلامية. ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. العدة فی الأصول. قم: تیزهوش. ۱۴۱۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة. قم: مؤسسه النشر الإسلامية. ۱۴۱۳ق.
- _____ . منتهی المطلب. مشهد: مجتمع بحوث اسلامی. ۱۴۱۵ق.
- _____ . نهاية الوصول إلى علم الأصول. بی جا: مؤسسه امام صادق(ع). بی تا.
- علم الهدی، علی بن حسین. الذریعة الی اصول الشریعة. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۶.
- _____ . الناصریات. بی جا: مؤسسه الهدی. ۱۴۱۷ق.
- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. بی جا: دار الرضی. بی تا.
- قلعه جی، محمد رواس، حامد صادق قنبری. معجم لغة الفقهاء. بی جا: دار الفنائس. ۱۴۰۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. الرسائل التسع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ۱۴۱۳ق.
- _____ . المختصر النافع فی فقه الإمامیة. تهران: قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسه البعثة. ۱۴۱۰ق.
- _____ . المعتبر فی شرح المختصر. قم: سیدالشهداء. ۱۴۰۷ق.
- _____ . معارج الأصول. قم: آل البيت(ع). بی تا.
- محمدی، سیدصادق. «درس خارج فقه». ۹۹/۱۰/۲۲:
- <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/mohammadi/feqh/99/991022/%D8%B9%D8%A7%D9%85%20%D8%A7%D9%84%D8%A8%D9%84%D9%88%DB%8C%20%D8%B1%D8%AF%D8%B9%DB%8C>
- مرتضوی، سیدضیاء. «سیدمرتضی و عدم حجیت خبر واحد در مسائل عام البلوی»، هزارة سیدمرتضی علم الهدی. دورة ۱، ش ۱، زمستان ۱۳۹۸، ۱۳۹ تا ۱۸۵.
- مکارم شیرازی، ناصر. تعلیقات عروة الوثقی. قم: مدرسه امام علی(ع). ۱۴۲۸ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. قوانین المحكمة فی الأصول. قم: احیاء الكتب الإسلامية. ۱۴۳۰ق.

۱۰۲ / نشریه فقه و اصول، سال پنجاه و پنجم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۳۴

هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. ۱۳۸۷.

یوسفی مقدم، محمدصادق. درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۸۷.

